

شرایطی که جمعیت جوان کشور سالانه متقاضی ایجاد ۹۰۰ هزار فرصت شغلی بود، در بهترین سالهای رشد اقتصادی و توفیق نسبی برنامه‌های پنج ساله توسعه، دولت حداکثر سیصد تا چهارصد و پنجاه هزار شغل جدید ایجاد کرده بود و بدین ترتیب هر سال بر نرخ رشد بیکاری افزوده می‌شد.

در شرایطی که طی سالهای ۷۵-۵۵ متوسط رشد سالانه اقتصاد ایران فقط ۱ درصد ارزیابی شده است - با توجه به متوسط رشد جمعیت (۲/۴ تا ۴ درصد) - تولید ناخالص سرانه واقعی سالانه ۱/۸ درصد کاهش یافته است. ورود سال افزون نوآموزان و نوجوانان به عرصه آموزش و پرورش - که سیر فزاینده آن تا امروز به بیست میلیون نفر یعنی $\frac{1}{3}$ جمعیت کشور رسیده است - دولت را به چالش‌های تازه‌ای می‌کشد و در این میان روزه‌های گسترش بخش خصوصی نیز راه به جایی نبرد و نتوانست چنان که انتظار می‌رفت از حجم وظایف کمرشکن دولت بکاهد. و بدین سان حوزه آموزش و پرورش کشور، که توجه دقیق به سازوکارهای حاکم بر آن می‌توانست مصونیت بخش بسیاری از ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی باشد، به حال خود رها شد. نتایج سوء و زیانبار آن غفلت نابخشودنی، امروز در زمینه‌های مختلف مربوط به جوانان خودنمایی می‌کند و به نظر نمی‌رسد که برنامه‌های فعلی بتواند در آینده‌ای نزدیک به مطالبات این لشکر عظیم - که سیل آسا به این سوی و آن سوی کشیده می‌شود - پاسخ گوید [در همین جا و تا فراموش نکرده‌ام عبارتی نزدیک به مضمون را از دکتر سریع‌القلم وام می‌گیرم و تأکید می‌کنم که اگر دولت خاتمی بتواند در چهار سال آینده عرصه آموزش و پرورش کشور را به گونه مطلوب ساماندهی کند، بزرگترین رسالت خود را ایفا کرده است. باید توجه داشت که عمده‌ترین حوزه عملکرد اصلاحات در چارچوب آموزش و پرورش است. بیست میلیون دانش آموز امروز، مدیریت آینده ایران را به عهده خواهند گرفت. . . . فرهنگ عقلی و تحمل عقاید مختلف

نه گفت‌وگو بطور کلی و از منظر یک آیین، نه مناظره ایدئولوژیک، و نه گفت‌وگوی تمدن‌ها، نمی‌تواند تداعی کننده یک طرح و برنامه استراتژیک باشد. در اینکه هیچ تمدنی را نمی‌شناسیم که بدون برهمکنش با تمدن‌های پویا و بالنده عصر خود ظهور کرده باشد کمتر می‌توان تردید کرد و از همین دریچه، گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند گونه‌ای از تعامل تمدنی را به منظور دستیابی کشورهای درحال توسعه به دستاوردهای تمدن غرب، تعریف، تبیین و هدف‌گذاری نماید. با این همه و در شرایط حاضر آنچه از گفت‌وگوی تمدن‌ها در اولویت‌های اصلی می‌تواند دست ما را بگیرد، رسیدن به راهبردهای نو در عرصه تشنج‌زدایی از سیاست خارجی است. به عبارت دیگر - حتی بدون در نظر گرفتن مباحث جهانی شدن اقتصاد و سیاست - گفت‌وگوی تمدن‌ها مفیدی است برای کشورهای از جنس ما، که می‌خواهند مسیر توسعه را با سود جستن از تجربیات تمدنی گرانقدر هموطنان جهانی خود سریعتر بیمایند. در این مقاله خواهیم کوشید با ذکر بعضی مصادیق معین، موانع بافتاری و تا حدودی ساختاری این آموزه را طرح و تشریح نماییم.

پایان جنگ تحمیلی و رویکردهای نو و پرفراز و نشیب دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی به توسعه اقتصادی، وضعیت و موقعیت یکسره متفاوت و تازه‌ای در ساختار و مناسبات اجتماعی داخلی و خارجی ایران به وجود آورد. افزایش حیرت‌انگیز نرخ رشد جمعیت، که پس از انقلاب اسلامی آغاز شده و گاه تا مرز ناترازمند ۴ درصد نیز صعود کرده بود، در یک برهه زمانی خاص و بطور مشخص از ابتدای سال ۷۰، به انبوه مطالبات مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی دامن زد که ظرفیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه دولت قادر به پاسخگویی و تأمین آن نبود. در

گفت‌وگوی تمدن‌ها:

مرهمی بر

«زخم‌های

عمیق‌تر از

انزوا»*

«نگاهی به شکنندگی ساخت

سیاست خارجی ایران»

دکتر محمد قراگوزلو

در این نسل باید نهادینه شود. تساهل مانند موبایل نیست که بلافاصله قابل تهیه باشد. تساهل و تحمل، تربیت و کار می‌خواهد؛ سالها باید روی افراد کار شود؛ آموزش صحیح اعمال شود؛ فضای جامعه امن گردد. اگر قرار باشد مشکل اصلاحات فرهنگی و سیاسی با چند کنفرانس و سخنرانی و بخشنامه حل شود، ما می‌باید در دوره مشروطه به توسعه‌یافتگی می‌رسیدیم. در صد سال گذشته، ایران - خارج از دنیای غرب - نخستین کشوری بوده است که آزادی‌خواهی را مطرح کرده است. اما چرا به موفقیت نرسیده است؟ به این دلیل روشن که ما هیچ‌گاه حرکت از ایده به عمل را نیاموخته‌ایم. ما انسانهای آسمانی و هیجانی هستیم و قادر نیستیم عقاید را تجزیه کنیم و آنها را عملیاتی و کاربردی سازیم. جامعه‌ای در مسیر توسعه سیاسی حرکت می‌کند که تربیت پیدا کند و تحمل و اختلاف فکری را از کودکی بیاموزد. جوامع کهن و سنتی، که بستر فرهنگی ریشه‌ای دارند، به سادگی تغییر نمی‌یابند. تصور می‌کنم که همین تذکر داخل پراتنز در اهمیت توجه اساسی و ساختاری به پدیده آموزش و پرورش که البته موضوع مستقیم بحث ما نیست کافی باشد]. ادامه دهیم:

در کنار پدیده آموزش و پرورش، مراکز آموزش عالی نیز به صورت افقی و گاه به شدت سطحی گسترش یافتند و ضمن آنکه در متن خود مطالبات تازه‌ای در سطح عمومی به وجود آوردند، از یک منظر دیگر آستن تحولات بالنده‌ای شدند که از جنبش دانشجویی اثر می‌پذیرفت. همچنین رشد شهرنشینی تا میزان ۶۲ درصد جمعیت و ظهور کلان شهرها که در عرض خود طبقه متوسط شهری (خرده بورژوازی) را در غیاب نهادهای مدنی حد واسط دولت و شهروندان وارد سازوکارهای اجتماعی می‌کرد، مناسبات ویژه‌ای در چارچوب حاکمیت سیاسی نظام اجتماعی پدید آورد. در چنین شرایطی رویکرد یکسویه دولت‌های پنج و ششم به پدیده توسعه - که نوعی نگرش یک‌جانبه به توسعه اقتصادی را در فضایی پرچالش میان قبض و بسط و تعدیل پیش می‌برد و

در نیمه راه نیز سیاست تعدیل را بر اثر فشارهای مجلس رها کرده و در میان امواجی متلاطم از بلاتکلیفی محبوس شده بود - سبب گردید که ابعاد دیگر توسعه پایدار، بویژه در دو حوزه سیاسی و فرهنگی، ایتر بماند و گذشت زمان بر مطالبات این دو حوزه بیفزاید. گذشته از مشکلات داخلی پیش گفته، در عرصه سیاست خارجی نیز حاکمیت با مسائل و معضلات بسیاری دست به گریبان بود. رویه غیر واقع بینانه غالب بر دیپلماسی خارجی ایران سبب شده بود که با وجود تلاش‌های شخصی رییس جمهور وقت (هاشمی رفسنجانی)، دولت ایران در نوعی بن بست سخت نفس گیر در حوزه گسترده روابط بین‌المللی قرار گیرد. در واقع به راحتی می‌توان گفت (و پذیرفت) که جمهوری اسلامی ایران بیشترین آسیب‌ها را بویژه در دوران جنگ تحمیلی از دیپلماسی خارجی خود پذیرفته است. مظلومیت سربازان ایرانی به هنگام تهاجمات وحشیانه شیمیایی عراق و سکوت مجامع بین‌المللی در برخورد با جنایات سخت ضد انسانی بعثی‌ها را به یاد بیآوریم و دور از هر گونه تحلیل سکتاریستی و متهم کردن این و آن بپذیریم که با اتخاذ سیاست انتحاری درهای بسته، با دست خود کشور را در فراگرد جهانی شدن ملت‌ها و دولت‌ها به حاشیه راندیم و از سهم مؤثر خود در تعیین سازوکارهای بین‌المللی به طرز بی سابقه‌ای کاستیم و به جای تلاش برای رهایی از انزوای سیاسی - اقتصادی کار را به جایی رساندیم که فریادهای حق طلبانه ملت و دولت ما در جریان جنگ تحمیلی به گوش منصف‌ترین و معقول‌ترین سازمان‌های حقوق بشری نیز نرسید. روابط سرد ایران با همسایگان، روابط تیره با کشورهای عربی (جز سوریه)، روابط خصمانه با دولت‌های محافظه کار و لیبرال اروپایی از جمله کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و بویژه آلمان (وبطور کلی اتحادیه اروپا)، درگیر شدن با آمریکا، در خطوطی که دقیقاً مطلوب و ایدآل آنها بود و... رفته‌رفته از کشور، شبه جزیره‌ای دورافتاده ساخته بود که با وجود اهمیت فوق‌العاده

○ در شرایط حاضر، آنچه از «گفتگوی تمدن‌ها» در اولویت‌های اصلی می‌تواند دست ما را بگیرد، رسیدن به راهبردهای نو در عرصه تشنج‌زدایی از سیاست خارجی است.

○ در صد سال گذشته،
ایران - خارج از دنیای غرب
- نخستین کشوری بوده که
آزادی خواهی را مطرح
کرده است. اما آیا
تلاشهایش قرین موفقیت
بوده است و شیوه درست
حرکت از ایده به عمل را
آموخته است؟

ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی)، نقشی ناچیز در منطقه بازی می‌کرد. توطئه‌بینی در ایجاد ارتباط با دنیای خارج، که سالها پیش در کشورهای چین، آلبانی، کامبوج و بسیاری از کشورهای بلوک شرق سابق عملاً به شکست انجامیده بود، با اصرار تمام در موضع‌گیری‌های سیاست خارجی ایران پی‌گیری شد و فرجام کار را به جایی رساند که در شرایط دهکده جهانی اطلاعات و ارتباطات، پیام انقلاب ایران و فریاد مظلومانه مردم سرزمین‌های جنگ‌زده، به گوش هیچ تنابنده‌ای نرسید. در واقع، وقتی ما در نحوه ارتباطمان با دنیای خارج دچار مشکل شدیم، و زمانی که با تصور مقابله با تهاجم فرهنگی درها را خوب خیالانه به روی صوت و تصویر ماهواره‌ها و خطوط اینترنتی بستیم، این موضوع ساده را دریافتیم که این درها را به روی خود بسته‌ایم و این دیوارها را فراروی حقانیت خود برافراشته‌ایم و چنین شد که نه فقط فرصت‌های طلایی استفاده از امکانات سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و مدیریت تکنیکی دنیای پیشرفته را به منظور بازسازی ویرانی‌های جنگ از دست دادیم، بلکه با وجود حقانیت بی‌چون‌وچرا، از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ سود نجستیم و به عبارت دیگر در این دنیا که به برهوتی از ناجوانمردی تبدیل شده بود، هیچ‌کس برادر خطابمان نکرد! آیا دیپلمات‌ها و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان ما نمی‌دانستند که لازمه اجرای موفق هر گونه برنامه رشد و توسعه اقتصادی در همگام شدن با روند توسعه جهانی امکان‌پذیر است؟ نگارنده در مقاله‌ای با تأکید بر اهمیت اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی ایران نوشته است: «در جهان کنونی کمتر کشور عقب مانده از قافله توسعه و تکنولوژی را می‌توان سراغ گرفت که به نوعی در مناسبات بین‌المللی نقش مؤثری ایفا نکند. کافی است به ماجرای تراژیک قدرت گرفتن طالبان در افغانستان کمی دقیق‌تر نگاه کنیم و هزینه مشکلاتی را که این گروه، از طریق ترانزیت مواد مخدر و تولید تروریسم بر جهان تحمیل کرده است محاسبه نماییم. کمترین ژرفکاوای در جایگاه ژئوپلیتیک و ارزش‌های

ژئواکونومیک کشورهای توسعه‌نیافته‌ای که در منطقه وسیع آسیای مرکزی، اوراسیا، حاشیه خلیج فارس و اقیانوس هند قرار گرفته‌اند این نکته را به اثبات می‌رساند که هرگونه ناپایداری سیاسی در این حوزه وسیع جغرافیایی پیامدهای بسیار خطرناکی برای دو قاره اروپا و آفریقا از یک سو و ایالات متحده آمریکا و کشورهای صنعتی شرق از سوی دیگر خواهد داشت. در منطقه خلیج فارس تنها مسأله نفت مطرح نیست. در هیچ جای دیگر دنیا اقیانوس‌ها تا بدین حد در آفریقا و اوراسیا رخنه نکرده‌اند: اقیانوس هند با دو بازوی خود یعنی دریای سرخ و خلیج فارس، و اقیانوس اطلس از راه دریای مدیترانه و دریای سیاه. میان این دو اقیانوس و با فاصله یکسانی از ساحل‌های آفریقا و آسیا، سرزمین باستانی اور (Ur) در مصب رودخانه‌های دجله و فرات واقع شده است. هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آسیا خواهد داشت. در کرانه‌های خلیج فارس جهان اسلام به دو نیمه تقسیم می‌گردد: نیمه غربی که به سمت باختر تا اقیانوس اطلس گسترش یافته است و نیمه هند و ایرانی که از کوهستان‌های ایران شروع می‌شود و با گذر از پاکستان و بنگلادش تا اندونزی و فیلیپین پیش می‌رود. هر قدرتی که در اینجا استقرار یابد به اعتبار همین واقعیت می‌تواند پشتیبان یا تهدیدی همه‌جانبه برای جناح‌ها یا خطوط جبهه خلفی کشورهای خاورمیانه و نیز خطوط جبهه خلفی اروپا، شبه قاره هند و آفریقا به‌شمار آید. چنین قدرتی می‌تواند مقدمه تشکیل جبهه سومی در برابر قدرت نظامی روسیه شود و خطوط جبهه خلفی کشور هم‌پیمان آمریکا (یعنی ترکیه) را در برابر روسیه تقویت کند و بر کشورهای مصر، سوریه، و نیز اروپا و ژاپن عمده‌تأثیر از طریق نفت فشار وارد آورد...»^۱

(بدین اعتبار، بی‌جا نخواهد بود که از مسئولان سیاست خارجی کشور در سالهای گذشته و اکنون پرسیده شود که از این موقعیت ویژه چگونه بهره گرفته‌اند؟) به هر حال و به منظور

تشبیت این بخش از بحث این نکته را هم اضافه کنیم که تأثیر نامطلوب بحران‌های سومالی، عراق، افغانستان، لبنان، یوگسلاوی (سابق) و... بر مناسبات بین‌المللی و به تشنج کشیدن جهان پس از پایان جنگ سرد نشان داد که در ماجرای پیچیده بر هم کنش‌های سیاسی و اقتصادی برای هیچ کشوری - حتی پرت افتاده - نمی‌توان نقش حاشیه‌ای و دست دوم قائل شد. و به همین دلیل واکنش اتحادیه‌های جهانی و بلوک‌های قدرتمند اقتصادی - سیاسی نسبت به تغییرات و تحولات داخلی کشورهای دیگر امری بسیار بدیهی است. جهان امروز، همان‌گونه که جریان متحجر طالبان را نمی‌پذیرد و پس می‌زند، به همان شیوه نیز در مقابل به قدرت رسیدن یک جریان راست افراطی در اتریش و واکنش نشان می‌دهد.

باری، دولت دوم خرداد از درون این دو فراگرد به وجود آمد. واقعیت این است که دو آموزه استراتژیک محمد خاتمی در دو عرصه سیاست خارجی و داخلی، دقیقاً بر مبنای شناخت و محاسبه شرایط حساس و بحرانی کشور در آستانه نیمه دوم دهه هشتاد شمسی (۱۳۷۶) شکل گرفت و قواعد خود را بر پایه و مایه استقرار جامعه مدنی به منظور حل مشکلات داخلی و پاسخگویی به ظرفیت‌های خالی مانده حقوق شهروندی در عرصه سیاست و فرهنگ، و تشنج‌زدایی از سیاست خارجی با هدف قرار دادن کشور در جای واقعی‌اش در مناسبات بین‌المللی، طراحی کرد. شرح و بسط موضوع نخست (جامعه مدنی) که اولویت اصلی جنبش اصلاح‌طلبی در عرصه سازوکارهای داخلی است، فعلاً موضوع سخن ما نیست [نگارنده طی چند مقاله مبسوط در روزنامه‌های ایران، همشهری، اطلاعات و... به این مسأله پرداخته است]، اما آنچه به طور مستقیم به مقوله مورد نظر این مقاله مربوط می‌شود، ابعاد مختلف سیاست خارجی است که به نظر می‌رسد با وجود تب و تاب و کشمکش‌های داخلی تا حدود زیادی مخفی و نادیده مانده است. سوگمنده، در شرایطی که به انتخابات سال ۸۰ نزدیک می‌شویم و کسانی

عملکردها و دستاوردهای دولت خاتمی را هر روز به نوعی مخدوش جلوه می‌دهند، مهمترین توفیق و کاروند (Performance) دولت دوم خرداد، حتی از سوی اصلاح‌طلبان نیز به اطلاع افکار عمومی نرسیده است. بدین سبب صاحب این قلم بر خود فرض می‌داند که با ورود به این مبحث مهم و حیاتی نسبت‌ها و تناسب‌های تشنج‌زدایی از سیاست خارجی را در ارتباط با حوزه‌های کلی و کلان موضوع روشن نماید.



دکتر حسین عظیمی با تأکید بر اهمیت آموزه تشنج‌زدایی از سیاست خارجی معتقد است: «با ملاحظه دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم و همچنین منطقه‌ای که ما در آن به سر می‌بریم حوزه سیاست خارجی، از حوزه‌های بسیار اساسی جامعه ماست. نباید فراموش کرد که دنیا در این منطقه ملاحظاتی دارد. نفت که منبع اصلی انرژی در دنیاست از اینجا تأمین می‌شود. روسیه در همین منطقه است و... ایران هم در این منطقه کشور قدرتمندی است و داعیه احیای تمدن اسلامی را دارد. کشورهای عربی دارای نفت هم اکثراً دچار مشکلات داخلی هستند. با توجه به این مشکلات ما چه بخواهیم و چه نخواهیم به اعتبار داعیه تمدنی که داریم مردمشان را تحت تأثیر قرار می‌دهیم... ما که یک کشور قوی منطقه‌ای هستیم در نتیجه اتفاقاتی به جای اینکه در مقابل کشورهای منطقه که نسبت به آنها قویتریم قرار بگیریم در مقابل غولی همچون آمریکا قرار گرفته‌ایم. نتیجه این مقابله با آمریکا این شده که ما هم اکنون و فی‌المثل با امارات مواجهیم اما در عمل آمریکا طرف مقابل ماست و ما طرف مقابل آمریکا... در این موقعیت طبیعی است که ما به سراغ تقویت نیروهای دفاعی‌مان برویم. چون در مقابل آمریکا قرار گرفته‌ایم موشک را نه برای هجوم بلکه برای دفاع از خودمان می‌خواهیم. اما نتیجه این تقویت آن می‌شود که کشورهای منطقه به موشک‌های ما نظر می‌دوزند و آمریکا هم موشک‌های ما را به رخ همسایگان می‌کشد. در نتیجه این همسایگان

○ در ماجرای پیچیده بر هم کنش‌های سیاسی و اقتصادی در جهان امروز، برای هیچ کشوری - حتی پرت افتاده - نمی‌توان نقش حاشیه‌ای قائل شد. جهان امروز، همان‌گونه که خشک مغزی‌های طالبان را نمی‌پذیرد و آنرا پس می‌زند، در برابر به قدرت رسیدن یک جریان راست افراطی در اتریش نیز واکنش نشان می‌دهد.

بیشتر خود را کنار خواهند کشید...»^۲

در حقیقت - و به زعم نویسنده این سطور - همین ضرورت به تعدیل رساندن و حذف حضور آمریکا از منطقه است که رئیس‌جمهور خاتمی را به گفت‌وگوی تاریخی با مردم آمریکا (C.N.N) و طرح موضوع کلان گفت‌وگوی تمدن‌ها مجاب می‌نماید. نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها در واقع طرح عملی دولت جمهوری اسلامی به منظور تشنج‌زدایی از سیاست خارجی خود و دعوت از همه کشورهای برای دستیابی به مناسبات دوستانه و اتخاذ روابط مسالمت‌جویانه به قصد دستیابی به صلح جهانی و توسعه پایدار است. آیا می‌توان گفت که دولت پنجم و ششم جمهوری اسلامی نسبت به اهمیت این ماجرا در حل مشکلات خارجی و داخلی کشور واقف نبوده است؟ آنهم در شرایطی که برای پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی و ترمیم و بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ بیش از هر زمان دیگر نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی داشته است؟ استقراض از کشورهای قدرتمند اقتصادی غرب، عملاً مؤید این امر است که دولت پیشین نیز به این نتیجه مهم رسیده بوده که نمی‌تواند برای تحقق اهداف خود درهای کشور را ببندد و از تمام دنیا اظهار استغنا و بی‌نیازی کند. مضاف به این که رئیس‌جمهور سابق در چند مصاحبه - گفت‌وگو با ایران و همشهری در آستانه انتخابات مجلس ششم - خود را پیشتاز و طراح اصلی برنامه تشنج‌زدایی دانسته است. هاشمی رفسنجانی زمانی که در اوج اقتدار سیاسی ریاست مجلس شورای اسلامی را به عهده داشت به کشورهای چین، روسیه و کره شمالی سفر کرد و نشان داد که به اهمیت رونق مناسبات سالم دولت با قدرت‌های برتر اقتصادی و سیاسی جهان آگاه است. همان سفرها و یکی دو موضع‌گیری هاشمی در ارتباط با ایجاد یک بلوک متحد و قدرتمند از کشورهای ایران، هند و چین (پس از ملاقات با راتو نخست‌وزیر وقت هند) یکی از پس زمینه‌های نظریه برخورد تمدن‌ها را شکل داد و لبه‌های خونین برخورد دو تمدن متحد اسلامی - کنفوسیوسی با تمدن غربی را در ذهن

ساده هانتینگتون طراحی کرد. اما چرا هاشمی علی‌رغم اینکه دست یاری به سوی غرب دراز کرد و از وام‌های میلیاردی اروپا بهره برد، هیچ‌گاه به این کشورها سفر نکرد، موضوع پیچیده و غربی است که نمی‌توان بی‌محابا وارد آن شد. شك نباید داشت که عدم بازدید رئیس‌جمهور پیشین از کشورهای اروپایی به بی‌میلی و پی‌نبردن او به نقش مؤثر این کشورها در پیشبرد سازندگی اقتصادی مربوط نمی‌شود. آنچه در این مجال فی‌الجمله و سر بسته می‌توان گفت و گذشت، این است که هاشمی در راه بسط مناسبات دولت خود با اتحادیه اروپا، بیش و پیش از هر چیز با مشکلات داخلی دست به گریبان بوده است. واقعیت تلخ این است که خاتمی نیز در راه تشنج‌زدایی از سیاست خارجی با همان مشکلات و موانع، البته با دامنه‌های بسیار گسترده‌تر، روبرو بوده است. همان کسانی که در دوران هاشمی فضای سیاسی کشور را تیره و ناامن ساخته بودند و در راه برنامه‌های رئیس‌جمهور کارشکنی و سنگ‌اندازی می‌کردند و همان افراد و گروه‌هایی که پیش از رئیس‌جمهور شدن خاتمی، از راه‌های مختلف او را به چالش کشیده بودند، برای ساقط کردن طرح‌ها و برنامه‌های دوم خرداد هیچ‌گاه بیکار نشستند. در حالی که محمد خاتمی مصمم بود به طریق معقول و ممکن جمهوری اسلامی را در جای واقعی و شایسته خود در عرصه مناسبات و روابط بین‌المللی بنشاند، آنها بهبود روابط ایران با اروپا را مساوی مرگ خود می‌دانستند.

در فراگرد تاریخچه تشنج‌زدایی از سیاست خارجی، نخستین حرکت مثبت از سوی اتحادیه اروپا صورت گرفت. دولتهای عضو اتحادیه در مقابل حماسه دوم خرداد و عظمت ملت ایران سر تکریم فرود آوردند و سفرای قهر کرده را با پیام دوستی روانه کشور ما کردند. این عمل غربی‌ها، طبعاً نمی‌توانست به مذاق محفل‌نشین‌ها خوشایند باشد، لذا باید هر چه زودتر کاری انجام می‌دادند. رئیس‌جمهور خاتمی در برنامه‌های خود سفر به ایتالیا، فرانسه و آلمان را گنجانده

○ نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها در واقع طرح عملی دولت جمهوری اسلامی به منظور تشنج‌زدایی از سیاست خارجی و دعوت از همه کشورهای به برقراری مناسبات دوستانه و در پیش گرفتن شیوه‌های مسالمت‌جویانه به قصد دستیابی به صلح جهانی و توسعه پایدار است.

بود. این سفرها در صورتی که محقق می‌شد می‌توانست دستاوردها و پیامدهای بسیار مثبت و سازنده‌ای برای ملت ایران به ارمغان بیاورد: غرب سیاست‌گفت‌وگوهای انتقادآمیز را کنار می‌گذاشت و بر سر میز مذاکره، گفت‌وگوهای دوسویه بر مبنای رعایت منافع ملی صورت می‌گرفت؛ ناراضیان ایرانی می‌توانستند به کشور بازگردند [در همین جا یادآور شویم که رئیس‌جمهور پیشین نیز گاه‌گاهی در سخنانش از ایرانیان خارج از کشور دعوت می‌کرد که به وطن بازگردند]. خاتمی قرار بود در خارج از کشور با ایرانیان به گفت‌وگو بنشیند. دعوت دولت جدید از ایرانیانی که به نوعی در جریانهای براندازی، ترور و بمب‌گذاری دخالت نداشتند، به‌منظور بازگشت شرافتمندانه به کشور دامنه‌ بیشتری یافته بود؛ سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج نیز می‌توانستند به کشور برگردند و در زیر لوای امن جمهوری اسلامی به کار و فعالیت اقتصادی رونق ببخشند؛ غربی‌ها هم می‌بایست نسبت به استمهال طلب خود کمی بیشتر دندان به جگر می‌گذاشتند و شرایط اقتصادی دولت جدید را که با آفت شدید قیمت نفت مواجه شده بود، درک می‌کردند... بسیار خوب! برای به هم زدن این برنامه‌ها چه باید کرد؟ محفل نشینان به سرعت گرد هم آمدند و به یک جمع‌بندی نهایی رسیدند: داستان هوفر آلمانی نمی‌توانست چندان کارساز باشد؛ تاریخ استفاده مؤثر از ماجرای تلخ و اسفبار شیمیایی شدن رزمندگان مظلوم ایرانی نیز تقریباً گذشته بود؛ دکترین تشنج‌زدایی به پیش می‌رفت و باید کاری که کارستان باشد صورت می‌گرفت. توطئه شکل گرفت و به طرزی سخت حیرت‌انگیز و شتاب‌آلود عملیاتی شد. دو ناراضی و منتقد قدیمی که هیچ نقش مؤثری در سازوکارهای سیاسی ایران نداشتند، انتخاب شدند و به شیوه‌ای شنیع به قتل رسیدند. نفرات بعدی در میان روشنفکران و نویسندگان بودند. طبیعی بود که دیگر کمتر نویسنده دگراندیشی از خانه بیرون آید. از سوی دیگر، انگلستان می‌توانست به طرف خارج نشانه رود. چه بسیار تحلیلها در

مطبوعات می‌شد یافت که به گونه‌ای قاتلان را مأموران سرویس‌های خارجی می‌دانستند. پروژه قتل‌های زنجیره‌ای می‌توانست در صورت توفیق نظری به دو هدف عمده دست یابد:

الف - فضای سیاسی کشور را ناامن جلوه دهد و از ورود سرمایه‌گذاران، جهانگردان و علاقمندان به ایران، به کشور جلوگیری کند.

ب - وجهه بین‌المللی دولت ایران را مخدوش کند و بر فشار سازمان‌های حقوق بشری بر کشور بیفزاید.

جمع این دو هدف در درجه نخست سیاست تشنج‌زدایی محمدخاتمی را به بن‌بستی یکسره کور و تاریک می‌کشید. این توطئه با هوشمندی مقام رهبری، پی‌گیری رئیس‌جمهوری، و درایت و عقلائیّت وزارت اطلاعات و روشنگری مطبوعات عقیم ماند. آنچه از این بخش بحث دانسته می‌آید این است که: تشنج‌زدایی از سیاست خارجی ارتباط مستقیم و لاینفک با امنیت ملی دارد. به عبارت روشن‌تر، هرگونه ناامن شدن کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی می‌تواند بر مناسبات خارجی دولت اثر بگذارد و برنامه تشنج‌زدایی را دچار آشوب نماید. در همین ارتباط ضروری است که:

۱- جناح‌های سیاسی روابط خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که تعارض و تَرَکش برخورد‌ها و تنش‌های سیاسی داخلی به حوزه‌های سیاست خارجی تسری نیابد. در همین خصوص نه تنها لازم بلکه سخت حیاتی است که در چند وزارتخانه از جمله وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، وزارت اقتصاد و دارایی و به طور اولی قوه قضاییه افرادی که دارای دیدگاه‌های جناحی و سیاسی حزبی مشخص و خاص هستند، کنار گذاشته شوند. نباید اجازه داده شود که منافع ملی در عرصه سیاست خارجی دستخوش کشمکش‌های حزبی و جناحی شود. چند سال پیش دولت آلمان در پاسخ اعتراض دولت ایران به رأی دادگاه می‌کونوس از استقلال قضایی آن کشور سخن گفته بود. امروز نیز - صرف نظر از چندوچون آرای صادره در مورد شرکت‌کنندگان

○ هاشمی رفسنجانی

در راه گسترش روابط ایران با اتحادیه اروپا، بیش و پیش از هر چیز با مشکلات داخلی دست به گریبان بود. واقعیت تلخ این است که خاتمی نیز در راه تشنج‌زدایی از سیاست خارجی با همان مشکلات و موانع، البته با دامنه‌های بسیار گسترده‌تر، روبرو بوده است.

مقابل جوانان ایرانی بر زمین افتد، ناگزیر منافع و امنیت ملی کشور دچار مخاطره خواهد شد. نگارنده به یاد می‌آورد که در متن گفت‌وگویی با استاد و دوست بسیار گرانمایه‌ام دکتر حسین عظیمی ایشان بر نکته بسیار حساسی انگشت نهاد که تذکر آن بعنوان هشدار به مسؤولان مربوط شایسته تعمق و توجه است. این نظریه پرداز توسعه اقتصادی ایران به صاحب این قلم گفت:

«در جریان يك محاسبه بين المللی برای دوره سی ساله در جامعه آمریکا نتایج حیرت‌انگیزی به دست آمد. جامعه آمریکا مدعی است که به صورت بلاعوض اسلحه و غذا و... به کشورهای مختلف در حال توسعه کمک می‌کند. فرض شده بود که همه ادعاهای آمریکاییان درست است و همه این پول‌هایی که به کشورهای گوناگون می‌دهند کمک بلاعوض است. مثلاً ۱۱ میلیارد دلار. در همان دوره، آمریکا گروهی افراد متخصص از کشورهای در حال توسعه جذب کرده بود. در نتیجه این محاسبات معلوم شد که فقط سال‌های آموزش افراد فوق‌ارزشی به مراتب بیشتر از کمک‌های فرضی و ادعایی آمریکا دارد. این محاسبه فقط سال‌های آموزشی را مد نظر قرار داده بود و نگفته نباید گذشت که در فراگرد این سالها ماحصل آمد و شد يك نسل حداکثر دو متفکر خواهد بود. در این محاسبه قیمت زمان بسیار تعیین‌کننده است. یعنی جوامعی مثل آمریکا و اروپا که همین‌طور متفکران دنیا را جذب می‌کنند طبیعی است که توسعه می‌یابند...»^۳

این يك سوی قضیه است. باز نمود تبعات سوء جانب دیگر قضیه، موازین موجز و اقتصادی کلام و حوصله بحث را سر می‌برد. به هر حال مسلم است که به منظور پیشگیری از این ناهنجاری‌ها، مراکز تحقیقاتی می‌باید هر چه سریع‌تر وارد میدان شوند و با بررسی پاشنه آشیل موضوع حوزه‌های مرتبط رازیر و رو کنند. بررسی عملکرد پرورش و ارزشی آموزشیاران آموزش و پرورش؛ مطالعه وضع اقتصادی استادان و فارغ‌التحصیلان؛

در کنفرانس برلین - همان پاسخ صادق است. بنیاد هاینریش بل، سبزه‌های آلمان، (بوشکا فیشر وزیر خارجه وابسته به سبزه‌ها) و... اجازه دخالت در مسائل داخلی ما را ندارند. به آلمانی‌ها و همه سازمان‌های حقوق بشری باید تفهیم شود که رأی دادگاه‌های ایران هیچ ارتباطی به سیاست خارجی - داخلی - دولت ایران ندارد. مدتی پیش هفته‌نامه آلمانی اشپیگل در اعتراض به محکومیت مسافران برلین از لغو دیدار گرهارد شرودر از ایران سخن رانده بود. اگر چه نمی‌توان منکر پیامدهای منفی چنین احکامی در مناسبات خارجی ایران با غرب شد، اما به هر حال موضع‌گیری سنجیده سخنگوی وزارت امور خارجه و دوراندیشی صدر اعظم آلمان در خصوص سفر به ایران به ماجرای که می‌توانست سرآغاز يك فصل سرد باشد، پایان داد.

۲- درحالی که یکی از دستاوردهای مهم تشنج‌زدایی از سیاست خارجی، می‌تواند بازگشت ایرانیان به کشور باشد، در ماه‌های اخیر به دلایلی که شرحش در این مجال نمی‌گنجد، شاهد خروج بی‌حساب و کتاب خیل معتنابهی از مردم و بویژه جوانان از کشور هستیم. عوارض این پدیده ناهنجار از چند منظر قابل توجه و بررسی است:

۲-۱- گروه عمده‌ای از این افراد - که با یا بی‌روادید - از کشور خارج شده‌اند، در رده سنی جوانان بوده‌اند، یعنی همان کسانی که پیاده نظام جنبش جامعه مدنی ایران را شکل می‌دهند.

۲-۲- از این جریان به «فرار مغزها» یاد شده است. اما واقعیت این است که همه این افراد «مغز» به مفهوم چهره‌های شاخص تحصیل کرده و متخصص نیستند. با این همه بسیار بدبختی است که طیف نخبه و متخصص این جماعت به سرعت جذب مراکز علمی، تحقیقاتی و خدماتی می‌شوند. اما گروه دیگری - که کم‌شمار نیز نیستند - به تله‌ها و دام‌های خطرناک و گوناگون گرفتار می‌آیند. گروه‌های ضد انقلاب و برانداز؛ باندهای قاچاق مواد مخدر؛ و بسیاری از کانون‌های فساد و تباهی در کمین جوانان این کهن بوم و بر نشسته‌اند. هر روی این سگه شوم که در

○ اگر دولت در چهار سال آینده بتواند عرصه آموزش و پرورش کشور را به گونه مطلوب ساماندهی کند، بزرگترین رسالت خود را به انجام رسانده است. اگر قرار بود مشکل اصلاحات فرهنگی و به تبع آن مشکلات سیاسی با برگزاری چند کنفرانس و سخنرانی و صدور بخشنامه حل شود، ایران می‌بایست در دوره مشروطه به توسعه یافتگی رسیده باشد.

کنجکاوی در لایه‌های گسترده مقوله امید به زندگی؛ ژرف‌نگری در شاخص‌های توسعه نیافتگی سیاسی و فرهنگی و عدم پاسخگویی مناسب به مطالبات اصولی و اساسی شهروندان در کنار تأثیر حوادثی از آن گونه که برشمرده شد و تأمین اجتماعی؛ انسداد شبکه‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی و ناآگاهی جوانان از وقایع آنسوی مرزها؛ و شاخص‌های دیگری از قبیل افزایش نرخ بیکاری، تقلیل درآمد سرانه، افت قدرت خرید و... می‌تواند موضوع فوری تحقیقات دقیق میدانی قرار گیرد.

خروج غیرمتعارف ایرانیان از کشور، و هر بلا و مصیبتی که بر سر شهروندان ایرانی در خارج از کشور بیاید، عوارض مستقیماً گریبان حوزه‌های داخلی جریانهای اجتماعی را خواهد گرفت. به‌همین دلیل بر سفارتخانه‌های ایران فرض است که بخش مهمی از فعالیت خود را بر جذب و

پی‌نوشت‌ها:

* «زخمی بر او بزن؛ عمیق‌تر از انزوا» عبارتی است از یک شعر پل الوار.

۱. بوریس فون لوه‌اوزن، «جنگ خلیج فارس، جنگ برضد اروپا» برگردان شهروز رستگار، به نقل از: محمد قراگوزلو: «برمودای خلیج فارس»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۳-۱۳۴؛ نیز بنگرید به: همان ماهنامه، مقاله‌ای از نگارنده تحت عنوان: «توسعه پایدار از منظر گفت‌وگوی تمدن‌ها»، شماره ۱۵۷-۱۵۸.

۲. گفت‌وگوی دکتر حسین عظیمی با اکبر گنجی، راه‌نو، سال اول، شماره ۱۸.

۳. قراگوزلو، محمد، «آسیب‌شناسی توسعه فرهنگی»، صبح امروز، ۲۰ مهر ۱۳۷۸.

○ تشنج‌زدایی از سیاست خارجی، ارتباط مستقیم و لاینفک با امنیت ملی دارد. به بیان روشن‌تر، هرگونه ناامن شدن کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی می‌تواند بر مناسبات خارجی اثر بگذارد و برنامه تشنج‌زدایی را مختل سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی